

Exploring the Role of Contrast Strategy in Surah Al Imran



Doi:10.22067/jallv13.i4.59538



Noor Mohammad khodayari

PhD Candidate in Arabic Language and Literature Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran

Hasan Abdollahi¹

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran

Ali Norouzi

Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran

Received: 15 October 2020 ■ Received in revised form: 13 December 2020 ■ Accepted: 4 February 2021

Abstract

Semantic contrast is one of artistic and aesthetic tools used for creating the highest beauty in the structure and content. Studying the aesthetics of contrast and contrastive structures in the Quran verses can help to clear the semantic ambiguities and problems and to meet the needs and questions of human's spirit and intellect by suggesting valuable concepts and emotional artistic information. By identifying the aesthetic techniques in Surah Ali Imran, the present research aimed to examine its impact on creating phonetic balance, structural and content beauty, and semantic connections. In this regard, at first place the literal and technical meaning of the word "contrast" and its importance and status in creating the beauty of speech were studied and then by analyzing some examples of semantic contrast in Surah Al-Imran it shed light on how the rhetorical tool could create phonetic integrity, and unity of structure and cohesion, coherence of verses, and presenting sublime concepts. By contrasting the attributes of God, the surah provides a comprehensive definition of Allah, shows his omnipotence and supremacy over the affairs of the universe from the beginning to the end, and denies all the alleged gods of the disbelievers.

Keywords: Contrast Mechanism, Semantic Contrast, Phonetic Coherence, Structural Unity, Thematic Unity.

¹. Corresponding author. Email : abd@um.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره سیزدهم، شماره ۴ (پیاپی ۲۷) زمستان ۱۴۰۰، صص: ۳۹-۲۱

بررسی نقش ساز و کار تقابل در پیوند آیات قرآن

(با محوریت سورهی آل عمران)



(پژوهشی)

نور محمد خدایاری (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

حسن عبداللهی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۱

علی نوروزی (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

Doi:10.22067/jallv13.i4.59538

چکیده

تقابل معنایی یکی از ابزارهای هنری و زیبایی آفرین است که بالاترین مراتب زیبایی را در ساختار و محتوای قرآن کریم باعث گشته است. توجه و مطالعه‌ی زیباشناسی تقابل و ساختارهای تقابلی در آیات ارجمند قرآن می‌تواند با تقدیم مفاهیم نهفته ارزشمند و داده‌های هنری احساس برانگیز، به باز نمودن برخی ابهامات و پیچش‌های معنایی در آن‌ها کمک کند و تا حدود زیادی به نیازها و پرسش‌های روح و عقل انسان پاسخ گفته و بر آن‌ها تأثیر گذارد و از آنجاکه تقابل در قرآن کریم جلوه‌ای از زیبایی‌ها و شگفتی‌های این کتاب آسمانی و وجهی از وجوه اعجاز آن است، ضرورت و اهمیت بررسی نقش ساز و کار تقابل در این سوره که از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، به‌خوبی آشکار می‌گردد. در این پژوهش ضمن شناسایی این سازوکار و ابزار هنری در سورهی آل عمران، تأثیر آن در ایجاد توازن آوایی و زیبایی ساختار و ایجاد پیوند و توازن معنایی و زیبایی محتوای این سوره مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ی "تقابل" و اهمیت و جایگاه آن در ایجاد زیبایی سخن پرداخته شده و سپس با تحلیل نمونه‌هایی از انواع تقابل معنایی در سورهی آل عمران، روشن می‌شود که چگونه این ابزار بلاغی توانسته است در این سوره انسجام آوایی و وحدت ساختاری ایجاد کند و در انسجام و وحدت معنایی آیات و تقدیم مفاهیم والا در آن‌ها نقش داشته باشد. و با تقابل‌سازی صفات خداوند باعث ارائه‌ی تعریف جامع و کاملی از خداوند یکتا در این سوره شده و تسلط همه جانبه او بر امور هستی از ازل تا ابد را اثبات کرده و به نفی همه‌ی خدایان ادعایی کافران پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ساز و کار تقابل، تقابل معنایی، انسجام آوایی، وحدت ساختاری، وحدت موضوعی.

۱. مقدمه

قرآن کریم، وجوه اعجاز و جلوه‌های زیبا و شگفت‌انگیز فراوانی دارد. پیوند معنایی آیات و تناسب بلاغی آن‌ها با یکدیگر، یکی از این وجوه و جلوه‌ها است. آیات قرآن با فاصله زمانی دور از هم و برحسب وقایع و حوادث مختلفی نازل شده‌اند، اما براساس برنامه‌ریزی حساب‌شده و به وسیله‌ی سازوکارهای بلاغی کنار هم قرار گرفته‌اند. یکی از این ابزارها که نمود گسترده و نقش بسزایی در پیوند آیات سوره‌های قرآن و زیبایی‌های آن ایفا کرده و از خاص‌ترین ویژگی‌های معجزه‌آسای آن است، تقابل معنایی است. در قرآن کریم این ویژگی یکی از عوامل زیبایی‌آفرین دانسته شده، آنجا که خداوند قرآن را زیباترین سخن معرفی کرده و در توصیف آن می‌فرماید: «اللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر: ۲۹)

واژه **مَثَانِي** در این آیه به وجود و نقش تقابل معنایی در زیبایی قرآن تفسیر شده و بلاغت‌شناسان درباره آن گفته‌اند: «عبارت "کتاباً مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي" در این آیه به یک وجه از وجوه بلاغت نظم قرآن اشاره دارد. تشابه یعنی ذکر یک چیز با همانند آن و مثنایی - بنا بر صحیح‌ترین دیدگاه علما - ذکر یک چیز با مقابل و متضاد آن می‌باشد. بنابراین، قرآن از یک نظر متشابه و از نظر دیگر، مثنایی است» (أبو زید، ۱۹۹۲: ۷).

۱.۱. پرسش پژوهش

چگونه و تا چه اندازه ساز و کار تقابل در پیوند آیات سوره‌ی آل عمران، نقش دارد؟

۲.۱. فرضیه پژوهش

ساز و کار تقابل در ایجاد وحدت ساختاری و معنایی و موضوعی آیات سوره‌ی آل عمران بسیار مؤثر است و جلوه‌هایی از زیبایی‌های شگفت‌انگیز این سوره را به نمایش می‌گذارد.

۳.۱. پیشینه پژوهش

از آنجا که تقابل معنایی و تضاد، از ویژگی‌های طبیعی و ذاتی زبان عربی به‌طور عام و قرآن کریم به‌طور خاص می‌باشد و کاربرد آن به عنوان سبک و ابزار نظم و پیوند دهنده معانی و عامل روشنگری و زیبایی‌آفرین، جایگاه ویژه‌ای در میان سایر سبک‌های بیانی و بلاغی دارد، از نخستین دوره‌های اسلامی تاکنون مورد توجه و عنایت پژوهشگران بوده و در آثار خود از آن به عنوان شگرد و ترفند هنری و زیبایی‌آفرین یاد کرده‌اند. فرآء در "معانی القرآن"، جاحظ در "نظم القرآن" و "البيان والتبيين"، ابوالحسن رُمّانی در "النُّكْت في إعجاز القرآن"، عبدالقاهر جرجانی در "دلائل الإعجاز" و ابن عربی در "سراج المریدین"، زمخشری در "الکشاف"، زرکشی در "البرهان في علوم

القرآن" و بقاعی در "نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور" از جمله کسانی هستند که در آثار خود، شیوه تقابل سازی را یکی از عوامل ایجاد تناسب و پیوند معانی با یکدیگر به شمار آورده‌اند. در دوره معاصر نیز ۱ و یا به وسیله توجه و احترام و دوستی انجام می‌شود.» (اصفهانی، ۱۳۹۰: ۶۲۱)

۲.۲. تقابل در اصطلاح

اصطلاح **تقابل** در دانش بلاغت، به یکی از آرایه‌ی معنوی اطلاق شده و در تعریف آن گفته شده است: «تقابل یا مقابله این است که ابتدا دو یا چند معنای موافق آورده شود و سپس در مقابل به همان اندازه، متضاد آن‌ها قرار داده شود. مانند: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً و لِيَبْكُوا كَثِيراً» (توبه: ۸۲) که لِيَضْحَكُوا با لِيَبْكُوا و قَلِيلاً با كَثِيراً در تقابل معنایی قرار داده شده‌اند» (قزوینی، ۱۴۲۹: ۳۳۸).

قدامة بن جعفر، تقابل را یکی از شکل‌های بیان معانی در سخن دانسته و درباره‌ی آن چنین گفته است: «شکل‌های بیان معانی چهار نوع می‌باشند: ۱- صحت تقسیم ۲- صحت مقابله ۳- صحت تفسیر ۴- متمیم یا تکمیل احوال معنی صحت مقابله این است که شاعر معانی را بیاورد و قصد کند بین آن‌ها هماهنگی و ناسازگاری را بیان کند، لذا معانی موافق را با موافق در یک طرف و معانی مخالف آن را در طرف دیگر قرار دهد و لازم است آنچه را برای یک طرف برمی‌شمرد، برای طرف دیگر نیز برشمرد.» (قدامة: ۱۴۱)

تقابل از دیدگاه زرکشی، علاوه بر اضداد، امور همانند را نیز در بر می‌گیرد. لذا در تعریف آن گفته است: «تقابل یا مقابله یعنی ذکر چیزی با چیز دیگر که در برخی ویژگی‌ها با آن برابر است و در برخی دیگر نابرابر. این کلمه به طباق نزدیک است اما کاملاً به آن شبیه نیست، چون هم در اضداد و هم در غیر آن رخ می‌دهد و در بیش از دو بافت متقابل هم یافت می‌شود. مقابله از نظر او بر سه قسم است: ۱- نظیری ۲- نقیضی ۳- خلافی» (جمعه، ۱۳۹۱: ۸۹).

۳. زیباشناسی تقابل

از آنجا که تقابل در پیوند معانی، ایجاد توازن، روشنگری و زیبایی‌آفرینی و تحریک جان‌ها نقش دارد، دارای ارزش زیبایی‌شناختی است. ابن سنان خفاجی، تقابل را عامل ایجاد مناسبت معنوی که از شرط‌های شیوایی و رسایی تألیف سخن می‌باشد، معرفی می‌کند و می‌گوید: «یکی از شرط‌های فصاحت و بلاغت تألیف سخن، ایجاد مناسبت در سخن است که بر دو نوع می‌باشد: ۱- مناسبت بین دو لفظ از طریق ساختار همچون تجانس، سجع، ازدواج، فواصل و غیره ۲- مناسبت از طریق معنا که یا از طریق آوردن دو لفظ نزدیک به هم انجام می‌شود یا این که از طریق آوردن دو کلمه متضاد باهم در معنا و نزدیک به متضاد. هرگاه کلمات از این دو نوع خارج شدند، دیگر باهم متناسب گفته نمی‌شوند.» (خفاجی، ۱۴۰۲: ۱۹۹)

امروزه پژوهشگران حوزه زیبایی برای تضاد و تقابل، ابعاد زیباشناختی زیادی قائل شده‌اند. یکی از پژوهشگران در این باره می‌گوید:

برخی ابعاد زیبایی‌شناختی تضاد عبارتند از: ۱- وحدت در کثرت: یکی از اصول مهم در زیباشناسی اصل وحدت توأم با گوناگونی و کثرت است. تضاد خود یکی از مصادیق بارز کثرت است و در عین این کثرت، متن به آن‌ها وحدت می‌بخشد و وجه اشتراکی میان آن‌ها پدید می‌آورد. ۲- تداعی معانی: عامل تضاد ذهن را به سوی ضد دیگر می‌برد و این انتقال و تکاپوی ذهنی از عوامل ایجاد زیبایی و هنر می‌باشد. ۳- تناسب: زمانی که در سخن موضوعاتی همچون مرگ و زندگی، سپیدی و سیاهی و مانند آن گرد می‌آیند، باوجود تضاد میان آن‌ها تناسبی رخ می‌نماید که بر زیبایی و روشنگری سخن می‌افزاید... ۴- توازن: کاربرد مفاهیم متضاد و متقابل به توازن معنایی و گاه آوایی در سخن می‌انجامد. ۵- نظم آهنگ: بسیاری اوقات تقابل و تضاد، به‌نوعی تکرار می‌انجامد و در سخن ضرب‌آهنگ معنایی و آوایی نواخته می‌شود. انسجام آوایی و موسیقایی سبک قرآن به‌ویژه آنجا که برخاسته از اسلوب تقابل می‌باشد، از زیبایی بی‌نظیری برخوردار است. (خرقانی، ۱۳۹۲: ۳۱۲)

از دیگر تأثیرات تقابل و زیبایی‌های آن که هم در ایجاد لذت و انگیزه و هم در ایجاد نیرو و روشنی معانی نقش و تأثیر دارد، موارد زیر است که بلاغت‌شناسان از آن‌ها به عنوان زیبایی‌های تضاد یاد کرده‌اند: «۱- انبساط خاطر حضور یک پدیده در ذهن بر اساس اصل تضاد، متضادش را تداعی و حاضر می‌کند یعنی ذهن میان یک پدیده و متضادش رابطه برقرار می‌سازد، این رابطه اگر نو باشد شادی‌آور است. ۲- روشنگری: یکی از اسباب شناخت پدیده‌های جهان، تضاد است مثلاً اگر تاریکی نبود، نور مفهومی نداشت. ۳- تأکید ۴- ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم.» (کامیار: ۱۳۹۰: ۶۲)

علاوه بر موارد بالا، تقابل در تقویت غرض سخن و برجسته‌سازی آن نیز دارای نقش و تأثیر می‌باشد، لذا در مورد آن گفته‌اند: «تمرکز و تقویت وسیله آسودگی است، به شرط آن‌که در برجسته ساختن یک شیء به قیمت کم جلوه دادن سایر اجزا زیاد روی نشود، زیرا حسن شیء با ضد آن آشکار می‌گردد، مانند تضاد بین نور و سایه در نقاشی یا میان شخصیت‌های داستانی...» (غریب، ۱۳۸۷: ۳۷)

۴. نقش تقابل در ایجاد وحدت موضوعی، ساختاری و معنایی در سوره آل عمران

۴. ۱. سیمای سوره آل عمران و غرض اصلی آن

سوره آل عمران در ترتیب تلاوت، سومین سوره است و از جمله سوره‌هایی است که علما اتفاق دارند، در مدینه نازل شده است. این سوره دارای ۱۴۵۲۵ حرف، ۳۴۸۰ کلمه و ۲۰۰ آیه می‌باشد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵/۳).

این سوره به خاطر پیوند معنایی با سوره بقره بعد از آن قرار گرفته و در روایات نیز به همین خاطر با هم ذکر شده‌اند. سوره آل عمران به خاطر تبیین توحید که تاج عقیده اسلامی است، به تاج القرآن شهرت یافته است. "بقاعی" ضمن نقل روایتی از پیامبر (ص) که بیانگر منزلت دو سوره آل عمران و بقره و پیوند معنایی

آن دو می‌باشد، در این باره چنین می‌گوید: «منزلت سوره‌ی آل‌عمران همچون منزلت تاج راکب شتر می‌باشد و منزلت سوره‌ی بقره به منزله‌ی کوهان آن است و پیامبر(ص) فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ تَاجٌ وَ تَاجُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ تَاجٌ وَ تَاجُ الْقُرْآنِ سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ» (بقاعی، ۱۴۰۴: ۲۰۰/۴).

قرآن پژوهان غرض و هدف اصلی این سوره را اثبات وحدانیت خداوند دانسته‌اند. یکی از این‌ها درباره‌ی غرض اصلی این سوره چنین گفته است: «این سوره دو رکن مهم از ارکان دین را در بردارد: ۱- رکن عقیده و اقامه‌ی دلیل و برهان برای اثبات وحدانیت خداوند عزیز و جلیل ۲- بیان احکام دین بخصوص آنچه مربوط به جنگ‌ها و جهاد در راه خدا می‌شود» (صابونی، ۱۴۰۱: ۱۸۲/۱).

علامه طباطبایی درباره‌ی قصد و هدف اصلی این سوره دیدگاه خود را چنین بیان کرده‌اند: «سوره‌ی آل‌عمران، این مقصود را دنبال می‌کند که مؤمنین را به توحید کلمه بخواند، تشویق می‌کند تا هر چه زودتر یکپارچه شوند و خود را برای مقابله با دشمنان یعنی یهود و نصارا و مشرکان آماده سازند. باید در مقابل ناملایماتی که می‌بینند، صبر کنند، زیرا موقعیتی بس خطرناک دارند. چون دشمنان مشغول جمع‌آوری نیرو هستند و در خاموش کردن نور خدا با دست و دهان خود یکدل و یک‌جهت شده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۳)

به نظر نگارنده اگر الفاظ و مضامین این سوره را از آغاز تا پایان آن، به‌خوبی مورد تأمل قرار دهیم، این نکته آشکار می‌گردد که گویی این سوره توضیح و تفسیر یک جمله می‌باشد، که در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده که آن حضرت در آغاز بعثت در مکه، آن را به مردم ابلاغ می‌کردند و آن‌ها را به پذیرش آن دعوت می‌نمودند و آن جمله این است که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۰۵/۴).

سوره‌ی آل‌عمران با عبارت «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» آغاز می‌گردد و با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» پایان می‌پذیرد و گویا بقیه‌ی آیات متن، مجموعه نمونه‌ها و مصادیقی می‌باشند که برای شرح و توضیح این مفهوم، برخی در موافقت و برخی در مخالفت و تضاد با آن آورده شده‌اند. بنابراین، تمامی آیات این سوره، حول یک موضوع یعنی ابلاغ و اثبات وحدانیت و قیومیت خداوند از ازل تا ابد بر هستی برای مردم می‌باشد که به اقتضای این ابلاغ و حالات متضاد مخاطبان آن، از شکل‌های مختلفی از تهدید و ترغیب استفاده شده که با سبک و هدف کلی قرآن نیز هماهنگ می‌باشد؛ چراکه خداوند هدف قرآن را آگاه شدن مردم از یگانگی خود دانسته و فرموده است: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.» (ابراهیم: ۵۲)

۴. ۲. نقش تقابل در وحدت موضوعی سوره

وحدت موضوعی یا تناسب معنوی آیات سوره‌های قرآن به این معناست که بین آیات هر سوره یک سری روابط و پیوند دهنده‌هایی وجود دارند که باعث می‌شوند متن هر سوره همچون یک بنای استوار، دارای بخش‌های هماهنگ و متناسب گردند. این روابط و پیوندها به شکل‌ها مختلفی می‌توانند در ایجاد پیوند و آمیختگی معنوی نقش ایفا کنند. زرکشی در این باره گفته است: «این مناسبت -الله اعلم- یا به مفهوم رابطی میان آن دو می‌گردد، مفاهیمی همچون عموم، خصوص، امور عقلی، حسّی، خیالی و دیگر انواع پیوند؛ یا به تلازم

های ذهنی مانند علت و معلول، سبب و مسبب، دو همانند و یا دو ضد؛ یا به تلازم‌های خارجی همچون ترتیب برحسب وجود. فایده این مناسبت آن است که پاره‌های مختلف گفتار، بسانِ ساختمانی استوار می‌گردند که اجزایش همگی متناسب‌اند» (زرکشی، ۱۴۲۷: ۳۶).

تقابل معنایی و تضاد بر اساس این رویکرد، یک ابزار و سازوکار زبانی و بلاغی برای پیوند معانی و عنصر ایجاد کننده‌ی وحدت موضوعی در هر متنی می‌باشد. واژگان متضاد از جمله عوامل انسجام آفرین در شعر است؛ زیرا نقیض خود را در ذهن تداعی می‌نماید و حالتی معنایی متناقضی را به مخاطب القاء می‌کند (میر احمدی و آقاجانی، ۱۳۹۶: ۲۵۴) و در مورد حکمت استفاده از آن چنین استدلال شده است: «گاهی بین دو عبارت یک جامع وهمی با تضاد وجود دارد و حکمت آن، تشویق برگزینش و پایداری بر حالت شایسته‌تر است، چون هر چیزی با ضد آن شناخته می‌شود.» (همان: ۴۷)

«تقابل‌ها در تعامل و پیوند با یکدیگر، چون دو روی یک سکه‌اند که وجود هر یک، آن دیگر را به دنبال خواهد داشت. با تغییر زاویه دید و چشم انداز مخاطب، بسیاری از تضادها و تفاوتها، که نتیجه نگرش تقابلی و قطعی است، رنگ می‌بازد و مفاهیم در یک پیوستار و در کنار یکدیگر معنا می‌شود» (طالبی قره قشلاقی، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

تقابل معنایی در سوره‌ی آل عمران نقش برجسته‌ای در ایجاد وحدت موضوعی و تناسب معنوی آیات آن دارد. این نقش و تأثیر در نما و سیمای کلی سوره نمود پیدا کرده، آنجا که باعث شده سوره از نظر کلی به دو بخش متقابل و متضاد با هم تقسیم شود؛ بخش اول در مورد افکار و رفتار کافران و منحرفان و بخش دوم در مورد افکار و رفتار مؤمنان. افزون بر نما و سیمای کلی، این تأثیر در بخش‌های مختلف آن نیز دیده می‌شود، آنجا که نمونه‌ها و مصداق‌های اندیشه و رفتار کافران و منحرفان در مقابل نمونه‌ها و مصداق‌های اندیشه و رفتار مؤمنان قرار گرفته‌اند.

با بررسی آیات و تأمل در محتوای آن‌ها، تا حدودی می‌توان گفت که دو چیز باعث شده که سبک تقابل در این سوره نمود بارزی داشته باشد؛ یکی طبیعت تقابلی صفات خداوند و دیگری تقابل و تضاد بین واکنش مخاطبان این سوره نسبت به الوهیت و وحدانیت خداوند و بر این اساس، این دو نوع تقابل محور این نوشتار قرار داده شده و به بررسی نقش و تأثیر آن دو در ایجاد وحدت ساختاری و وحدت معنایی متن این سوره پرداخته شده است.

۴. ۳. نقش تقابل صفات خداوند در ایجاد وحدت ساختاری و وحدت معنایی

کمال ذات خداوند در تنوع صفات و مطلق بودن آن‌هاست. در این سوره صفاتی برای خداوند اثبات شده که جامع و مانع هستند و در غیر او وجود ندارند. دو صفت "حیی و قیوم" به عنوان صفات ذات و افعال خداوند در

بردارنده‌ی صفات متضاد می‌باشند که بر یکتایی خداوند و قیومیت همه جانبه او بر هستی از ازل تا ابد دلالت دارند.

واژه قیوم در آغاز این سوره هم بر وحدت ساختاری و هم بر وحدت موضوعی و تناسب معنوی آیات آن تأثیرگذار بوده است. از نظر ساختاری این واژه به عنوان فاصله اولین آیه، باعث شده که فاصله‌های بعدی تا پایان سوره از نظر هماهنگی و هم‌آوایی تحت تأثیر قرار گیرند و با آن متوازن یا هم‌آوا و همگون گردند.

حرف پایانی واژه‌ی قیوم یعنی (م) در بیست و نه آیه این سوره، حرف پایانی صفاتی است که فاصله‌ی آیات قرار گرفته و به عنوان مصداق‌های متضاد برای این واژه می‌باشند. در آیه نیز که فاصله‌ها با حرف (ن) ختم می‌شوند و درباره‌ی ویژگی‌ها و صفات مخاطبان این آیات می‌باشند، مصداق‌های واژه قیوم پیش از این فاصله‌ها متناسب با معانی فاصله‌ها آمده‌اند و چون حرف (ن) از نظر مخرج صدا با حرف (م) متقارب می‌باشد، این حالت باعث هم‌آوایی و همگونی پایان آیات این سوره و زیبایی ساختاری آن‌ها شده است.

نقش صفت قیوم و جلوه‌های متضاد آن در پیوند بین آیات و ایجاد وحدت موضوعی نیز در سراسر سوره نمایان است. جلوه‌ها و مصداق‌های متضاد این ویژگی خداوند به صورت‌های مختلف همچون تقابل ضمنی، تقابل تضادی، تقابل سلبی و ایجابی و تقابل شکلی و همگن پدیدار شده‌اند.

۴. ۳. ۱. تقابل ضمنی

منظور از تقابل ضمنی آن است که یکی از موارد متقابل ذکر گردد و مورد دیگر به صورت ضمنی فهمیده شود. در چهار آیه آغازین سوره آل عمران، یعنی آیات «الم. الله لا إله إلا هو الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (آل عمران: ۲-۴).

دارای دو معنا و مضمون متقابل و متضاد می‌باشند و این تقابل از واژه‌های "نَزَّلَ"، "أَنْزَلَ" و "هُدًى" که بر رحمت خداوند و واژه "ذو انتقام" که بر غضب او دلالت دارد، فهمیده می‌شود، اما تقابل این دو صفت در این آیات به‌طور ضمنی است، چرا که صفت مقابل "ذو انتقام" به‌طور آشکار ذکر نگردیده، بلکه از مضمون آیات فهمیده می‌شود. بنابراین عامل پیوند این آیات و دلیل کنار هم قرار گرفتن آن‌ها تقابل معنایی بین آن‌هاست که در آغاز به صورت تبیین رحمت و ترغیب مطرح گردید، سپس بر اساس تداعی معانی و تلازم ذهنی به تبیین غضب و تریب پرداخته شد و چون این حالت باعث ایجاز و فشردگی سخن و به تکاپو واداشتن ذهن شده، زیبایی آفرین است. بقاعی دیدگاه خود را در باره تناسب و پیوند عبارت «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» با آیات پیشین، چنین بیان داشته است: «آیه جواب سؤال مقدر است که اگر کسی کافر شود و از کتاب خدا اعراض کند، چه برخوردی با او می‌شود؟ قیومیت خداوند دو وجه دارد: ۱- رحمت ۲-نقمت. ذکر عذاب بعد از ذکر فرقان چقدر زیبا و نیکو است تا این که نصرت و یاری مؤمنان در دنیا و آخرت را شامل شود و بر شادی و پایداری آن‌ها بیفزاید و

تهدیدی باشد برای اهل کتاب که بسیاری از آیات این سوره به خاطر آن‌ها نازل شده است (بقاعی، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۴-۲۱۵).

در این نوع تقابل گاهی یک طرف تقابل به‌طور عمدی حذف می‌شود که در دانش بلاغت به آن "احتیاب" می‌گویند. سیوطی این نوع تقابل را از لطیف‌ترین هنرهای بلاغی در بدیع به شمار آورده و در تعریف آن چنین گفته است: «احتیاب که زرکشی آن را حذف مقابلی نامیده، آن است که از قسمت اول، بخشی که در قسمت دوم مانند آن ذکر شده، حذف گردد و یا از قسمت دوم آنچه مانند آن در قسمت اول آمده، حذف شود.» (سیوطی، ۱۳۹۸: ۷۹/۲).

در آیات «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ وَآمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتُ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.» (آل عمران: ۵۶ - ۵۷)، عبارت «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»، در جایی آمده است که پیش از آن درباره مؤمنان صالح و پاداش اعمالشان صحبت شد و بنابراین، بایستی طرف مقابل این عبارت حذف شده و در تقدیر باشد. قرآن پژوهان در این باره چنین گفته‌اند: «در این آیه احتیاب وجود دارد چون در اصل به صورت «نُوفِّيهِمْ لِأَنَّا نُحِبُّهُمْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَأَنُحِبُّهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» بوده و خداوند در بخش اول پاداش مؤمنان و محبت خود را اثبات کرده و در مرحله دوم ضمن نفی پاداش، به اثبات کراهت و قهر خود نسبت به کافران پرداخته است.» (بقاعی، ۱۴۰۴: ۲۳۳/۴)

شبهه این حالت در آیه‌ی «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۱۴۰) نیز وجود دارد که بقاعی وجود احتیاب را در آن، این‌گونه توجیه کرده است: «در این آیه تقابل ضمنی و احتیاب وجود دارد و آیه در حقیقت به صورت «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ فَهَوَ لَا يَسْتَشْهَدُهُمْ» بوده، یعنی اثبات شاهد گرفتن از گروه قبلی، دلالت بر نفی شهادت از گروه بعدی است و اثبات کراهت و نفرت از گروه دوم، بر اثبات محبت برای گروه اول دلالت می‌کند» (همان: ۸۰/۵).

۴. ۳. ۲. تقابل تضادی

تقابل تضادی به این صورت است که دو یا چند اسم، فعل و یا ترکیب متضاد باهم در یک‌سخن ذکر شوند. جلوه‌های مختلف صفت قیوم و مصادیق آن، گاهی به صورت تقابل تضادی آمده‌اند. مثلاً در آیات زیر، آن‌جا که به مالکیت و تصرف همه‌جانبه‌ی خداوند در امور هستی اشاره شده و مورد خطاب قرار گرفته است: «اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۲۶ - ۲۷)

این آیات که ندای خاشعانه‌ی انسان مؤمن را در برابر پروردگاش به تصویر می‌کشند، به بهترین حالت، هشت مورد از جلوه‌های متضاد صفت قیوم خداوند که لازمه‌ی عدالت و کمال ذات او می‌باشند را به زیبایی تبیین کرده و دو به دو به صورت هماهنگ و متوازن در کنار یکدیگر قرار داده‌اند. این تقابل سازی علاوه بر پیوند معنایی آیات به یکدیگر، باعث روشنگری، ایجاد تمرکز و برانگیختگی در مخاطبان نسبت به ویژگی‌های خداوند می‌گردند و از نظر ساختاری نیز با موازنه سازی عبارات، باعث ایجاد نغمه و نظم آهنگ شده‌اند.

بلاغت‌شناسان، این‌گونه تقابل ساختارهای آهنگین در قرآن کریم را دارای نقش‌ها و تأثیرهای فراوانی می‌دانند و می‌گویند: «مطالعه‌ی زیباشناختی ساختارهای متقابلی در سخن که از چیدمان بافت‌های متوازن متناسب و هم-نظیر، متضاد و یا هم‌شکل تشکیل شده است، مفاهیم نهفته‌ی والا و داده‌های هنری احساس‌برانگیزی را تقدیم می‌کند. نغمه برخاسته از اسلوب تقابل، زیبایی منحصربه‌فردی دارد که در شعر، نثر و حتی در هنر موسیقی نیز نظیر آن را نمی‌توان سراغ گرفت. این بدان معنا است که نظم آهنگ قرآنی، ویژگی‌های متمایزی در لفظ، ترکیب، فاصله و نقش دارد.» (خرقانی، ۱۳۹۲: ۳۳۶)

گاهی جلوه‌های متضاد قیومیّت خداوند به صورت تبیین کلیات می‌باشد و فهم جزئیات به مخاطبان واگذار شده است، مثلاً مورد زیر که در آن همه‌ی امور هستی به خداوند نسبت داده می‌شود، از واژه‌های کلی برای بیان صفات متضاد استفاده شده است، آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَّشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَّشَاءُ». (آل عمران: ۱۲۹)

واژه‌ها و ترکیب‌های «مَا فِي السَّمٰوٰتِ، مَا فِي الْاَرْضِ، لِمَن يَّشَاءُ، مَن يَّشَاءُ، يَغْفِرُ وَيُعَذِّبُ» در این آیه، بر امور کلی دلالت دارند که بی‌نهایت جزئیات و جلوه‌های متضاد را از ازل تا ابد برای خداوند اثبات می‌کنند. قصد و هدف تبیین این گونه جلوه‌های متضاد در حقیقت ترغیب مؤمنان و ترهیب و انذار کافران در دنیا و بیان عدالت خداوند در پاداش به مؤمنان و در عذاب کافران می‌باشد که آیه «وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ.» (آل عمران: ۱۴۱) به زیبایی به این موضوع اشاره کرده است.

۴. ۳. ۳. تقابل سلبی و ایجابی

این نوع تقابل زمانی است که در یک سخن، نفی و اثبات در مقابل هم قرار گیرند و گفته‌اند که فرقی نمی‌کند که اول مثبت بیاید یا منفی (ابوزید، ۱۹۹۲: ۱۴۷).

گاهی مصداق‌ها و جلوه‌های صفت قیوم به صورت تقابل سلبی و ایجابی ظاهر گشته‌اند. این‌گونه تقابل در این سوره با فعل مضارع مثبت و منفی از ریشه‌ی «حَبَّ» آمده تا علاوه بر استمرار و تجدد و قیومیّت خداوند بر امور مردم، بر رأفت و غضب و انتقام خداوند نیز متناسب با حالات مؤمنان و کافران که مخاطبان این سوره می‌باشد، دلالت کند.

در این سوره مجموعاً ۹ بار از فعل مضارع "يُحِبُّ" استفاده شده که ۶ مورد آن به صورت مضارع مثبت و درباره‌ی مؤمنان می‌باشد و ۳ مورد آن به صورت مضارع منفی و درباره‌ی کافران آمده است و این حالت حبّ و عشق، دلالت بر این دارد که مؤمنان در سراسر متن هدف اصلی متن می‌باشند و صحبت از کافران از باب تحذیر مؤمنان و مهربانی و رأفت نسبت به آن‌ها است. شرط محبّت خداوند، پیروی از فرمان‌های او و پیامبرش دانسته شده و به همین خاطر در ردّ ادّعی دروغین اهل کتاب آمده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» (آل عمران - ۳۱).

از آن‌جا که کافران با حيله‌گری به ستمکاری خود ادامه می‌دهند، محبت خداوند هیچ‌گاه شامل آن‌ها نخواهد شد، بلکه مؤمنان را شامل می‌شود که با بردباری، تقوای الهی و توکل به خدا در راه حق پایداری می‌کنند، لذا تقابل محبّت و عدم محبّت خداوند متناسب با افکار و رفتار مؤمنان و کافران می‌باشد که در آیات زیر نمود پیدا کرده است.

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل عمران: ۷۶)	إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۳۲)
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران ۱۳۴ - ۱۴۸)	وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران: ۵۷ - ۱۴۰)
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران ک ۷۶)	
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران: ۱۵۹)	

۴. ۳. ۴. تقابل همگن

این نوع تقابل در کتاب‌های بلاغی معادل واژه‌هایی همچون مشاکله، مزاجه و تجانس، آمده است که در آن دو واژه در خط و لفظ همانند یکدیگرند ولی در معنا و مفهوم متفاوت می‌باشند (خلف الله، ۱۳۸۷: ۹۹). در کنار تقابل ضمنی، تضادی و سلبی و ایجابی، گاهی برای بیان قیومیت خداوند از این نوع تقابل استفاده می‌شود که در آن معانی و مصداق‌های قیومیت خداوند در مقابل مصداق‌های افکار و رفتارهای انسان‌ها قرار داده می‌شوند، اما از الفاظ همانند هم استفاده می‌شود تا هرگونه اندیشه و رفتار را در برگیرد و مخاطب را به اندیشیدن و تأمل برانگیزد، مثلاً در آیه‌ی «مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران: ۵۲)، دو واژه‌ی "مَكْرُوا" و "مَكَرَ" در معنا ضد هم می‌باشند، چون یکی بر شرط و رفتار کافران و دیگری بر جزا و عقاب خداوند نسبت به آن دلالت دارد.

بلاغت‌شناسان در مورد نقش این نوع تقابل در ایجاد وحدت، تناسب سازی و زیبایی‌آفرینی گفته‌اند: «همگنی تقابلی که مدّ نظر ما هست، به توازی و تناسب بین نظام‌های زبانی و بلاغی از حیث لفظ و معنا به قصد ارتباط بین آن‌ها و به‌مثابه‌ی ساخت زبانی ریتمیک در تناسب و اختلاف تکیه دارد. همگنی تقابلی به قدرت مفهوم وحدت و نظم و تقابل آن با وحدت دیگری در شیوه‌های ترکیب آن برای رسیدن به برابری ظاهری و باطنی مربوط است، چه ردّ باشد یا تمثیل و یا تقسیم و یا تفسیر و تجنیس و تعطف و تردّد» (جمعه، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

۴.۴. نقش تقابل افکار و رفتار مؤمنان با کافران در وحدت ساختاری و موضوعی

در دیدگاه اسلامی خداوند انسان‌ها را بر صورت خویش آفریده و به عبارتی خداوند در انسان تجلی کرده است و در همین رابطه از پیامبر(ص) روایت شده که فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» و یا فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ فَتَجَلَّى فِيهِ» (آملی، ۱۴۲۲: ۶۷/۳).

بر این اساس است که انسان به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین، شایسته است تا خود را به صفات و ویژگی خداوند متصف سازد، ولی فقط بعضی از انسان‌ها بر فطرت خود باقی می‌مانند و در زندگی خود تلاش دارند به صفات خداوند متخلّق شوند و بقیه خلاف این حالت را بر می‌گزینند و به این صورت است که بین افکار و رفتار انسان‌ها در این زمینه، تضاد و تقابل به وجود می‌آید.

متن سوره‌ی آل عمران پر است از این تقابل‌ها و تضادها که بین مؤمنان و کافران در طول تاریخ وجود داشته و به وجود خواهد آمد. آنچه این کثرت تقابل و تضادی را در این سوره باعث شده، گرایش دوگانه و شخصیت متضاد دو گروه مؤمن و کافر است که متن به قصد دعوت به حق، تعدیل رفتار و کسب جایگاه برتر توسط خردمندان، به تبیین و توضیح افکار و رفتار دو گروه می‌پردازد.

تقابل ویژگی‌های فکری و رفتاری مؤمنان و کافران هم در وحدت ساختاری و هم‌آوایی در این سوره نقش داشته و هم در ایجاد وحدت موضوعی و پیوند معنایی آیات آن تأثیرگذار بوده است. از جهت ساختاری، چون ویژگی‌های مؤمنان و کافران به صورت اسم و فعل و به حالت جمع مذکر با نشانه‌های (ون) و (ین) به عنوان فاصله در پایان آیات قرار گرفته‌اند، توازن و هم‌آوایی را در درون و فاصله‌های آیات این سوره باعث گشته‌اند. فاصله‌های صد و بیست آیه از این سوره را صفات و افعال مؤمنان و کافران تشکیل داده‌اند که همگی با حرف (ن) پایان گرفته‌اند که این حالت نظم‌آهنگ آوایی را در سوره در پی داشته است.

از جهت معنایی، تقابل صفات دو گروه مؤمن و کافر ابزار هنری پیوند آیات و تناسب معنوی آن‌ها می‌باشد. خداوند اساس تقابل بین این دو گروه را اختلاف گرایش آن‌ها به دنیا و آخرت قرار داده و بر این اساس آن‌ها را به دو گروه مقابل هم تقسیم کرده است، چون درباره آن‌ها چنین می‌فرماید: «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...» (آل عمران: ۱۵۲)

دنیاخواهی، نماد جبهه باطل و منشأ نافرمانی و غفلت از خداوند و عامل نابودی کافران معرفی شده و در مقابل، آخرت‌طلبی نماد جبهه حق و منشأ اطاعت از فرمان‌های خداوند و پیامبران و عامل رستگاری و جاودانگی مؤمنان دانسته شده است، چیزی که گاهی قرآن از آن به تقابل اراده‌ی خدا و اراده‌ی دنیاخوهران غافل یاد می‌کند، مثلاً آنجا که خداوند می‌فرماید: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...» (أنفال: ۶۷)

این تقابل گرایش‌ها و مناقشات بین مؤمنان و منحرفان در تمام آیات این سوره نمود دارد و بیشتر مساحت سوره را به خود اختصاص داده است. در مورد زیر خداوند امور دنیوی را که کافران در همه‌ی دوران، عاشقانه به آن‌ها گرایش دارند و عمر خود را برای رسیدن به آن‌ها صرف می‌کنند، با مواردی که به آخرت مربوط

می‌شوند و جاودانه و برتر می‌باشند، مقایسه می‌کند و از انسان‌ها می‌خواهد که دیدگاه خود را تغییر دهند و آن چیزی را برگزینند که جاودانه و برتر است، لذا می‌فرماید: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ الَّذِينَ آتَقُوا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.» (آل عمران: ۱۴ - ۱۵)

سیوطی این آیه را از آیاتی به شمار آورده که در آن شش مورد متضاد در تقابل باهم قرار گرفته اند. او می‌گوید: «در این آیه اموری همچون "جَنَات، أَنهَار، خُلْد، أَزْوَاج، تَطْهِير وَ رِضْوَانِ الْهَيْ"، در مقابل اموری همچون "نِسَاء، بَنِينَ، ذَهَب وَ فِضَّة، خَيْلٌ مُسَوَّمَةٌ، أَنْعَام وَ حَرْث"، قرار داده شده‌اند» (سیوطی، ۱۳۹۸: ۱۲۲/۲).

در این آیات، حقیقت فکری و رفتاری کافران و منحرفان به‌ویژه اهل کتاب در دنیا تبیین شده و به این وسیله خط بطلانی بر ادعای آن‌ها مبنی بر عشق به خدا کشیده شده است، به عبارت دیگر، عشق به شهوات دنیوی، عامل کفر، خدعه و نیرنگ، ستمکاری و در نهایت زیان آن‌ها در دنیا و آخرت معرفی شده و از مؤمنان خواسته که در مسیر این منحرفان حرکت نکنند، بلکه فقط به خداوند متکی باشند و برای آخرت تلاش کنند. «بلاغت شناسان در مورد سبک آیات سوره‌ی آل عمران و هدف آن از بیان این ویژگی‌ها چنین گفته‌اند: «هدف متن، تعدیل رفتار است و مؤمنان در سراسر سوره هدف می‌باشند و در اسلوب و سبک قرآنی این متن می‌بینیم که دائماً رفتار منحرفان و رفتار مؤمنان را یا برعکس باهدف تعدیل سلوک، باهم مقایسه می‌کند و در مقابل هم قرار می‌دهد ولی متن این کار را از خلال شبکه‌ای از رشته‌ها انجام می‌دهد.» (بستانی، ۱۳۸۰: ۱۵۶/۱)

در این قسمت از مقاله، نمونه‌ها و مصداق‌هایی از تقابل ویژگی‌های مؤمنان و کافران در سه زمینه‌ی؛ کفر و ایمان، خدعه و صداقت و سرنوشت نیک و سرنوشت بد دو گروه، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۴. ۱. ۴. ۱. تقابل کفر و ایمان

خداوند بعد از تبیین حقیقت الوهیت، وحدانیت و قیوم بودن خود و دعوت به پذیرش این حقیقت و تسلیم به دستورات الهی و پیروی از پیامبر (ص) برای رد ادعای ایمان و عشق به خدا از طرف کافران و اهل کتاب، پیروی از کتاب خدا و پیامبر (ص) را شرط اثبات عشق آن‌ها به خداوند معرفی کرده آن‌جا که فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ.» (آل عمران: ۳۱ - ۳۲)

اما کافران از پذیرش این امر روی گردانیدند «ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ.» (آل عمران: ۲۳)

این‌ها همین‌طور وقتی حقیقت دین خداوند و حقیقت آیین و منش منحرفشان یعنی شرک به خدا و پرستش غیر خدا، از جانب پیامبر (ص) بر ایشان تبیین شد و از آن‌ها خواسته شد که دین و آیین حقیقی را بپذیرند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا إِشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.» (آل عمران: ۶۴)، از پذیرش آن سرباز زدند و عزم خود را بر عدم ایمان

به خدای یگانه، پیامبر (ص) و قرآن کریم قرار دادند و به یکدیگر اعلام داشتند که «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ...» (آل عمران: ۷۳)

ولی در گروه مقابل آن‌ها، مؤمنان خردمند که با تفکر در هستی، پی به معنادار بودن آن و وجود آخرت شده بودند، صادقانه و از صمیم قلب به خدای یکتا ایمان آورده و اعلام کردند که: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...» (آل عمران: ۱۹۱) (۲۴)

آن‌ها سپس فرمان الهی را که از انسان‌ها ایمان و تسلیم به خداوند و کتاب قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی را می‌خواست و می‌فرمود که: «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.» (آل عمران: ۸۴-۸۵)، پذیرفتند و فریاد ایمان و تسلیم بودن را سر دادند که: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا...» (آل عمران: ۱۹۳) (۲۶)

بنابراین موضوع ایمان و کفر و تسلیم و اشهاد و اعراض و تولی دو گروه مؤمن و کافر، بخش اعظمی از آیات سوره‌ی آل عمران را به خود اختصاص داده است که به صورت تقابل سازی با یکدیگر مورد تبیین قرار گرفته و به هم پیوند خورده‌اند.

۴.۴.۲. تقابل حيله گری کافران با صداقت مؤمنان

گرایش به امور دنیوی و روی گردانیدن از حقیقت و غفلت از آخرت کافران را به خدعه، نیرنگ بازی و انحراف دل‌ها و در نهایت به فتنه جویی و ستمکاری کشاند که عبارت «مَكْرُوا وَمَكَّرَ اللَّهُ...» (آل عمران: ۵۴) به‌خوبی این ویژگی را بیان می‌کند. از جمله حيله گری‌های آن‌ها، رها کردن آیات محکم و پیروی کردن از آیات متشابه و تأویل آن‌ها به‌گونه‌ای که با دیدگاه آن‌ها مطابقت داشته باشد و منافع آن‌ها را تأمین کند. لذا خداوند در توصیف آن‌ها می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» (آل عمران: ۷) اما در مقابل آن‌ها، مؤمنان با صداقت تمام به همه آیات ایمان می‌آورند و اعلام می‌دارند که همه‌ی آن‌ها از جانب خداوند یکتا می‌باشند. «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمِنًا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ...» (آل عمران: ۷)

بنابراین کافران با دروغ‌پردازی و نسبت دادن آن به خداوند، دچار غرور و فریب شدند و به اشباع هواهای نفسانی و شهوات دنیوی خود مشغول گشتند و از حقیقت روی گردانیدند و با خود گفتند: «لَا تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (آل عمران: ۲۳ - ۲۴)

خداوند این حيله گری‌ها را سبب افکار و رفتار نابخردانه و عقب ماندگی ذهنی آن‌ها معرفی می‌کند، لذا می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.» (آل عمران: ۶۵)

از جمله حيله گری کافران پوشاندن حقّ و پنهان کردن آن به وسیله باطل بود، در حالی که نسبت به این کار آگاهی داشتند و به یکدیگر سفارش می کردند و یاد می دادند که در صبح به آنچه بر مؤمنان نازل شده اعلام ایمان کنید و در عصر و آخر روز از آن برگردید تا بدین وسیله مؤمنان را از حقیقت برگردانند. خداوند درباره این حيله گری آن ها چنین می فرماید: «یا اهلَ الکتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۱-۷۲)

اما در مقابل آن ها، مؤمنان صادقانه به خداوند یکتا روی آورده بودند و با بردباری، فروتنی و انفاق و استغفار بر یگانگی خداوند شهادت می دادند و خود را از هر جهت تسلیم فرمان های او می دانستند: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ. الصَّابِرِينَ الصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ...» (آل عمران: ۱۶ - ۱۷)

البته باید یادآور شد که خداوند همه ی اهل کتاب را به صفات حيله گری منسوب نمی کند، بلکه همه جا گروه صادق و صالح آن ها را مستثنی می کند، به عبارت دیگر آن ها را نیز در برخی صفات متضاد و مقابل هم معرفی می کند، مثلاً در آیات زیر گروهی از آن ها را امانت دار و صادق و گروهی را به خاطر افکار منحرف و دروغ بستن به خداوند به صورت عمدی و آگاهانه، خیانت کار و ستم پیشه معرفی می کند و می فرماید: «وَمِنَ أَهْلِ الْکِتَابِ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَانِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.» (آل عمران: ۷۵)

در این آیات واژه های قنطار با دینار و يُؤَدُّهُ با لَا يُؤَدُّهُ بر وجود تضاد و تقابل بین گروه های اهل کتاب دلالت دارند و عبارت «يقولون على الله الكذب و هم يعلمون» بر حيله گری و دروغ گویی گروهی از اهل کتاب و بیانگر صداقت گروهی دیگر از آن ها می باشد.

۴. ۴. ۳. تقابل سرنوشت مؤمنان و کافران

بخشی از آیات سوره ی آل عمران به تقابل سازی سرنوشت و پیامدهایی می پردازد که افکار و رفتار دو گروه مؤمن و کافر برای آن ها در پی دارد و به این وسیله و در راستای هدف متن، قصد اشاره به مسئولیت انسان در قبال سرنوشت خود و نفی هرگونه ستم از خداوند را دارد. مثلاً در خطاب نسبت به کافران چنین می گوید: «و نقولُ ذوقوا عذابَ الحریقِ ذلک بما قَدَّمْتُمْ أیدیکم و أنّ اللهَ لیسَ بظلامٍ للعبید» (آل عمران: ۱۸۱-۱۸۲).

به این خاطر است که پژوهشگران نقش تقابل را فراتر از نقش بلاغی آن می دانند و می گویند: «تقابل تضادی در متن قرآن تنها شکلی نیست بلکه ساختاری زیباشناختی است که با دیگر ابزارهای متن در رسیدن به اهداف والای آن در تعامل است. تقابل تضادی در نص قرآنی حس زیباشناختی انسان را برمی انگیزد و او را به تفکر درباره نقش ها و اسرار آن وامی دارد» (خرقانی، ۱۳۹۲: ۳۳۴).

گرایش به دنیا، حيله گری و ستمگری کافران، جز عذاب الهی و نابودی آن‌ها چیزی برایشان به دنبال نخواهد داشت؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران: ۱۱۶).

در چندین آیه در این سوره، خداوند به مقایسه سرنوشت‌های این دو گروه می‌پردازد و به مسلمانان تأکید و سفارش می‌کند که فریب زندگی کافران را در دنیا نخورند و به سرنوشت نیک مؤمنان متقی توجه کنند و برای به دست آوردن آن تلاش کنند، لذا می‌فرماید: «لَا يَغْرَنَكُ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ. مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (آل عمران: ۱۹۷ - ۱۹۸).

هدف همه این تقابل‌سازی‌ها این بوده که مؤمنان حقیقت کافران را از نظر فکری، رفتاری و سرنوشتی بشناسند و از همانندی و پیروی آنان در این زمینه پرهیز کنند و بر ایمان خود پایداری کنند، تا جاودانه در بهشت و رحمت خداوند جای گیرند و در نگاه پروردگارشان رؤسید ظاهر گردند چیزی که آیات زیر نیز بر آن تأکید دارند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۱۰۵ - ۱۰۸).

آیات فوق با تقابل‌سازی و به زیبایی، هدف خداوند، پیامد و سرنوشت دو گروه مؤمن و کافر را در آخرت تبیین و هرگونه ستم را از جانب او به آن‌ها نفی می‌کند. با اندکی ژرفکاوای در عمق زیباشناسی این تقابل‌ها متوجه می‌شویم که این تقابل‌سازی‌ها در کنار دیگر تقابل‌ها، علاوه بر ایجاد زیبایی ظاهر که در موازنه‌سازی و با چیدن واژگان متضاد همچون ایمان و کفر، عذاب و رحمت، تَبْيَضُّ وُجُوهٌ و تَسْوَدُّ وُجُوهٌ و غیره صورت گرفته، باعث زیبایی باطنی نیز شده که در نهفتگی معانی فراوان و ارزش‌های اخلاقی و عقلانی نمود پیدا کرده و متن سوره‌ی آل عمران را به یک متن متعالی و باز تبدیل کرده که در هر مکان و زمانی قابل استفاده است و باعث تربیت فرد و جامعه و رفعت انسان‌ها می‌گردد. کشف و درک این معانی نهفته و زیبایی‌های آن‌ها، چیزی است که به بصیرت و توجه نیاز دارد و با کشف و درک آن‌ها، شادی و سرور در جان انسان برانگیخته می‌شود، یا احساس بیم و هراس از سرنوشتی هولناک تمام جان او را فرامی‌گیرد. براین اساس، غزالی زیبایی را به دو نوع تقسیم می‌کرد و می‌گفت: «زیبایی به زیبایی تصویر ظاهر تقسیم می‌شود که با چشم سر درک می‌شود و به زیبایی تصویر درونی که به چشم دل و نور بصیرت قابل درک است. قسم اول را کودکان هم درک می‌کنند، ولی دوومی به خردمندان اختصاص دارد و کسانی که تنها از ظاهر دنیا آگاهند، با آن‌ها مشارکت ندارند، هر زیبایی نزد درک‌کننده‌ی زیبایی، محبوب و دوست داشتنی است» (۱۳۹۹: ۲۶۷).

نتیجه

از آنچه در این نوشتار گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که سوره‌ی آل‌عمران هر چند آیات آن اسباب نزول متعدد دارند و برحسب وقایع مختلف نازل شده‌اند، اما تمام آیات آن وحدت ساختاری و وحدت موضوعی دارند. بررسی آیات این سوره از نظر ساختاری و پیوند معنایی این واقعیت را آشکار می‌سازد که یکی از بارزترین و مؤثرترین ابزارها و سازوکارهای زبانی و بلاغی که باعث این وحدت ساختاری و وحدت موضوعی شده، تقابل سازی جلوه‌های قیومیت خداوند در هستی و تبیین صفات و ویژگی‌های متضاد مؤمنان و کافران می‌باشد که در بسیاری از آیات این سوره نمود آشکار دارد.

زیبایی برخاسته از کاربرد این تقابل‌سازی صفات متضاد که به صورت نظام‌مند در برابر یکدیگر چیده شده‌اند، به صورت‌های زیرنمایان شده است:

۱. تقابل الفاظ متضاد از جهت ساختاری، هم نغمه و موسیقی درونی و هم یکنواختی موسیقایی و هم‌آوایی را در فاصله‌های آیات این سوره ایجاد کرده که در رساندن معنا به جان مخاطب و تأثیر بر وجدان و عقل او نقش مهمی ایفا کرده است.

۲. تبیین صفات خداوند به صورت تقابل‌سازی باعث ارائه‌ی تعریف جامع و کاملی از خداوند یکتا در این سوره شده و تسلط همه‌جانبه‌ی او بر امور هستی از ازل تا ابد را اثبات کرده و به نفی همه‌ی خدایان ادعایی کافران پرداخته است.

۳. سخن از مؤمنان به خدای یکتا و کافران به او در این سوره، به طور طبیعی باعث شده که تقابل‌های تضادی فراوانی رخ نمایند و در پس آن‌ها مفاهیم معرفتی پنهان و آشکار بسیاری به وجود آیند که همگی با هنر تقابل‌سازی به هم پیوند خورده و وحدت موضوعی سوره را باعث شده‌اند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آملی، حیدر. (۱۳۸۰). تفسیر المحيط الأعظم. تحقیق سید محسن موسوی تبریزی. چاپ اول. قم: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور.
۳. ابوزید، احمد. (۱۹۹۲). التناسب البیانی فی القرآن. الطبعة الأولى. رباط: مطبعة النجاح.
۴. اصفهانی، راغب. (۱۳۹۰). مفردات الفاظ قرآن کریم. ترجمه حسین خداپرست. چاپ چهارم. قم: انتشارات نوید اسلام.
۵. بستانی، محمود، (۱۳۸۰)، التفسیر البنائی للقرآن الکریم، ج ۱، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۶. بقاعی، برهان الدین ابراهیم بن عمر. (۱۴۰۴). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور. ج ۴، قاهره: دار الکتاب الاسلامی.

۷. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲). *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*. تحقیق محمد بن عاشور. الطبعة الأولى. بيروت: دار إحياء التراث الإسلامي.
۸. جمعه، حسین. (۱۳۹۱). *بررسی زیباشناختی و سبک شناختی تقابل در قرآن*. ترجمه دکتر سید حسین سیدی. چاپ اول. تهران: سخن.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۶۸). *الصّحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)*. تحقیق احمد عبد الغفور عطار ج ۳. چاپ اول. قم: انتشارات امیری.
۱۰. خرقانی، حسن. (۱۳۹۲). *زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع*. چاپ اول. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۱. خفاجی، ابو محمد عبد الله بن سنان. (۱۴۰۲). *سرّ الفصاحة*. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۲. خلف الله، محمد، (۱۳۷۸). *ثلاث رسائل في إعجاز القرآن*. الطبعة الثانية. قاهره: دار المعارف.
۱۳. سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۸). *الإنقان في علوم القرآن*. الطبعة الرابعة. استانبول: دار قهرمان.
۱۴. زركشي، بدر الدین محمد بن عبد الله، (۱۴۲۷ق). *البرهان في علوم القرآن*. تحقیق أبو الفضل الدمیاطی. قاهره: دار الحديث.
۱۵. صابونی، محمد علی. (۱۴۰۱). *صفوة التفاسیر*. ج ۱. الطبعة الأولى. دوحه: ادارة الشؤون الدينية.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. ج ۳، چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. غریب، رُز. (۱۳۷۸). *نقد بر مبنای زیبایی شناسی*. ترجمه دکتر نجمه رجائی. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۸. قدامة بن جعفر، أبو الفرج. (بی تا). *نقد الشعر*. تحقیق دکتر عبد المنعم خفاجی. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۹. قزوینی، خطیب. (۱۴۲۹). *الإيضاح في علوم البلاغة*. تحقیق محمد عبد القادر الفاضلی. بيروت: المكتبة العصرية.
۲۰. کامیار، تقی وحیدیان. (۱۳۹۰). *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*. چاپ پنجم. تهران: سمت.
۲۱. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸). *البدایة و النّهایة*. تحقیق علی شیری. ج ۴. الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۲. طالبی قره قشلاقی، جمال. (۱۳۹۹). «تحلیل دوگانه‌های مفهومی در سه دفتر شعری اثر محمد ماغوط». مجله زبان و ادبیات عربی. ۱۲(۲). شماره ۲. صص ۱۴۶-۱۳۱. [Doi: 10.22067/jallv12.i2/81120](https://doi.org/10.22067/jallv12.i2/81120)
۲۳. میر احمدی، سید رضا، و مریم آقاجانی. (۱۳۹۶). «عناصر برجسته انسجام در بایه متنبی بر اساس نظریه هلیدی». مجله زبان و ادبیات عرب ۸(۱۷). صص ۲۶۵-۲۳۳. [Doi: 10.22067/jallv8.i17/58049](https://doi.org/10.22067/jallv8.i17/58049)

References

The Holy Quran.

Abu Zaid, A.(1992). *graphic proportionality in the Qur'an*. first edition. Ribat: An-Najah Press. [In Arabic].

Amoli, H. (2001). *Tafsir Al-Muhit Al-Azam*. research by Seyyed Mohsen Mousavi Tabrizi. first edition. Qom: Noor Ali Noor Cultural Institute and Publishing. [In Persian].

- Beqai, B .D. I. O. (1984). Nazm Al-Durar in the proportion of verses and surahs. Part 4. Cairo: Dar Al-Kitab Al-Islami. [In Arabic].
- Bostani, M. (2001). Al-Tafsir Al-Banai for the Holy Quran. Volume 1. First Edition. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic].
- Ibn Kathir, F. S. O. (1988). Al badayat and Al nahayat. Part 4, Edited by Ali Shiri, first edition. Beirut: House of Reviving the Arab Heritage. [In Arabic].
- Isfahani, R. (2011). Vocabulary of the words of the Holy Quran. translated by Hossein Khodaparast. fourth edition. Qom: Navid Islam Publications. [In Persian].
- Johari, I .H. (1989). Al-Sahah (Taj Al-Lughah and Sahih Al-Arabiya). investigated by Ahmed Abdel Ghafour Attar. part 3. first chapter. Qom: Amiri publications. [In Arabic].
- Juma, H. (2012). Aesthetic and stylistic study of confrontation in the Qur'an. translated by Seyyed Hossein Seyyed. first edition. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].
- Khafaji, M. A S.(1982). the secret of eloquence. first edition. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Arabic].
- Khalaf Allah. M.(1999). Three Letters on the Miracle of the Qur'an. second edition. Cairo: Dar Al Maaref. [In Arabic].
- Kharghani, H. (2013). The aesthetics of the Qur'an from a novel point of view. first edition. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Arabic].
- Sabouni, M. A. (1981). Safwat al-Tafsir. Part 1. first edition. Doha: Department of Religious Affairs. [In Arabic].
- Suyuti, Jalal al-Din, (2019) Perfection in the Sciences of the Qur'an. Fourth Edition. Istanbul: Kahraman House. [In Arabic]
- Tha'labi, A. M. (2002). disclosure and statement on the interpretation of the Qur'an. investigated by Muhammad bin Ashour. first edition. Beirut: the House of Reviving the Islamic Heritage. [In Arabic].
- Zarkashi, B. D. M. A.(2006). the proof in the sciences of the Qur'an. investigated by Abu al-Fadl al-Damiati. Cairo: Dar al-Hadith. [In Arabic].
- Tabatabai, M. H. (1995). Tafsir Al-Mizan. translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani. vol. 3. fifth edition. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
- Gharib, R. (1999). Critique based on aesthetics. translated by Najmeh Rajaei. first edition. Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian].
- Qudamah. J. A. (n.d) criticism of poetry. edited by Abdel Moneim Khafaji. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmia. [In Arabic].
- Qazvini, K. (2008). Clarification in the Sciences of Rhetoric. Edited by Muhammad Abdul Qadir Al-Fadhili. Beirut: Modern Library. [In Arabic].
- Kamyar, T. V.(2011). novel from an aesthetic point of view. fifth edition. Tehran: Samat Publications. [In Persian].
- Talebi Qara Gheshlaghi, J.(1999). "Analysis of Conceptual Dualities in Three Poetic Books by Mohammad Maghout". *Journal of Arabic Language and Literature*. 12 (2), 131-146. [In Persian].(Doi:10.22067/jallv12.i2.81120)

Mir Ahmadi, S. R. & M. Aghajani. (2017). "Prominent Elements of Cohesion in Mutnabi Bayeh Based on Halliday's Theory" *Journal of Arabic Language and Literature*. 9(17), 265-233. [In Persian]. (Doi:10.22067/jallv8.i17.58049)

